

# بررسی زمینه‌های تاریخی توسعه نیافتگی شهرهای کردنشین (با تکیه بر ساوجبلاغ مکرری و سنندج)

دکتر محمد کلهر

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

## چکیده

جامعه کرد بر اساس خاک به عنوان نماد قلمرو و خون نماد عشیره پدرتبار استقرار یافته است. از اینرو شیوه زیست ایلی و روستایی عشیره‌ای در جامعه کرد، استیلا داشته است، بی شک تفوق این شیوه زیست سبب ناکامی توسعه‌ی شهر و شهرنشینی در جامعه کرد گردیده است. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی مفهوم شهر به صورت عام به انکشاف مفهوم شهر و شهرنشینی در مناطق کردنشین به طور خاص دست یابد تا از این طریق زمینه‌ها و علل و عوامل توسعه نیافتگی شهر و شهرنشینی، ضعف تجار کرد جهت نیل به قدرت و عدم حمایت ایشان از انقلاب مشروطیت و سرانجام عدم تکوین سرمایه‌داری در مناطق شهری کردنشین آشکار گردد.

واژه‌های کلیدی: شهر و شهرنشینی، توسعه نیافتگی، ساوجبلاغ مکرری، سنندج.

## مقدمه

مناطق کردنشین غرب ایران شامل سه حوزه متفاوت مناطق شمالی به مرکزیت ساوجبلاغ مکرری، مناطق مرکزی به مرکزیت سنندج و مناطق جنوبی به مرکزیت کرمانشاه بوده است. وجود افتراق عدیده میان کرمانشاه با شهرهای سنندج و ساوجبلاغ مکرری سبب گردید تا مفهوم شهر و شهرنشینی، موانع رشد و شهرنشینی و ضعف تجار کرد فقط در شهرهای ساوجبلاغ مکرری و سنندج بررسی گردد.

### مفهوم شهر و ویژگی‌های آن در مناطق کردنشین

مفهوم شهر، چگونگی پیدایش آن و ویژگی‌های شهرهای ایران یکی از مباحث بحث‌برانگیز میان جامعه‌شناسان بوده است.

فردریک ریشترن معتقد است، شهر، اجتماعی از انسان‌ها در مکان معینی است که مبانی حیات عادی در آن، در درجه‌ی اول، بر صنعت و تجارت استوار باشد. (یدالله فرید، جغرافیا و شهرشناسی، ص ۱) دکتر محمدحسن گنجی نیز معتقد است که شهر از اقتصاد کشاورزی به دور و مبتنی بر صنعت و تجارت است. (رضا مستوفی الممالکی، شهر و شهرنشینی، ص ۲۵)

مارکس نیز زیرساخت اقتصادی و تشکیل مازاد اقتصادی را لازم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین شرط پیدایش شهرنشینی در طول تاریخ می‌داند. وی معتقد بود تکامل و رشد شهرنشینی از این دیدگاه محصول فزاینده‌ی کار از یک سو میان شهر و روستا و از سوی دیگر در درون شهر است. (گروه تحقیق، مفهوم شهر، ص ۱۸) مارکس عظیم‌ترین نوع تقسیم کار مادی و فکری را عامل جدایی شهر و روستا می‌داند و شهر را محل کار فکری قلمداد می‌نماید. مارکس به عنوان جمع‌بندی، شهر را واقعیت تمرکز جمعیت، تمرکز ابزار تولید و سرمایه و تمرکز لذات و احتیاجات می‌داند، تمرکز می‌داند که در روستا وجود ندارد و در شهر نمایان‌گر لزوم سازماندهی است. (مجید مساواتی آذر، مبانی جامعه‌شناسی، صص ۳۲۰، ۳۱۹) جامعه‌شناسان چهار نوع توسعه برای شهرها در نظر گرفته‌اند: نوع اول: توسعه‌ی عمومی شهرها و گسترش اماکن عمومی، نوع دوم: توسعه‌ی شهری با انتخاب قطب‌های صنعتی، نوع سوم: توسعه‌ی شهری از طریق عملکرد و اهمیت مراکز علمی و مذهبی، و نوع چهارم: توسعه‌ی شهری از طریق تمرکز مدیریت مراکز اداری، سیاسی، صنعتی و علمی. (رضا مستوفی الممالکی، همان، ص ۱۱۸)

با این دیدگاه در میان شهرهای کردنشین فقط کرمانشاه تا حدودی شامل توسعه‌ی نوع سوم یعنی راه تجاری - زیارتی بود. یکی از مباحث بحث‌انگیز میان جامعه‌شناسان، وجوه تمایز میان شهر و روستاست. زیمرمن و سروکین از جامعه‌شناسان آمریکایی هشت خصیصه‌ی شغل، محیط، انبوهی جمعیت، تجانس و عدم تجانس جمعیت، تفاوت در قشربندی اجتماعی، تحرک و کنش متقابل اجتماعی را وجوه تمایز بین شهر و روستا می‌دانند. البته ایشان از میان این خصایص، شغل را در جایگاه خاصی قرار می‌دهند و بر مبنای چنین ملاکی معتقدند شهر جایی است که اکثریت ساکنانش در فعالیت‌های غیرکشاورزی مشغول باشند. (جعفر جوان، جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن، ص ۶۱)

منوچهر محسنی شرح مبسوطی از تمایز میان شهر و روستا ارائه می‌دهد که در ذیل بدان اشاره خواهد شد: (منوچهر محسنی، مقدمات جامعه‌شناسی، ص ۲۵۷)

ضابطه	جامعه‌ی شهری	جامعه‌ی روستایی
شیوه‌ی نگرش	آینده‌گرا	گذشته‌گرا
عامل نظارت اجتماعی	قانون	آداب و رسوم
تقسیم کار	پیچیده و گسترده	ساده و محدود
تحرک اجتماعی	زیاد	محدود
تسلط خانواده	محدود	زیاد
نظام آموزشی	رسمی	غیررسمی

بی‌شک شهرهای کردنشین شامل هیچ‌کدام از دو مورد فوق نمی‌شود از این‌رو باید از دیدگاهی دگر به مفهوم شهر نظر افکند، جامعه‌شناسان شهرها را به دو دسته‌ی کلی شهرهای ماقبل صنعتی (سنتی) و شهرهای صنعتی (مدرن) تقسیم می‌نمایند. شهرهای ماقبل صنعتی یا سنتی از بسیاری جهات با نواحی شهری امروزی متفاوت است. شهرهای سنتی در مقایسه با استانداردهای امروزی بسیار کوچک بود. پیرامون آن‌ها دیوار کشیده شده، در مرکز آنان ساختمان‌های مذهبی و کاخ‌ها قرار داشت. (آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۶۸) استوارت وجوه تمایز شهرهای ماقبل صنعتی و صنعتی را به شرح ذیل توضیح می‌دهد:

(Stewart, In troduction to sociology, p. 889)

شهر ماقبل صنعتی	شهر صنعتی
کوچک با جمعیت ۱۰ تا ۱۰۰ هزار	بزرگ با جمعیت ۱۰۰ تا ۸۰۰ هزار
مستقل از نظر سیاسی	تابع کشور
خانواده گسترده	خانواده هسته‌ای
آموزش و پرورش خاص طبقات مرفه	آموزش و پرورش همگانی
وحدت مذهبی	تنوع مذهبی

با نگاهی به موارد فوق می‌توان دریافت که بخش اعظم شهرهای دنیای اسلام از جمله ایران و به تبع آن شهرهای مناطق کردنشین جزء شهرهای سنتی بوده‌اند. شهر چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی از ارکان اساسی زندگی سیاسی و اقتصادی در جامعه‌ی ایران بود و پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری به‌شمار می‌آمد. (احمد اشرف «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران»، ص ۱۱) عوامل مشخصه‌ی شهر در دوران اسلامی شامل مسجد، بازار و محله بود. (محسنی حبیبی، از شار تا شهر، صص ۴۹ - ۴۲) در میان این عوامل بازار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار

بود؛ در واقع شهر دوران اسلامی در تحول خویش به دور بازارها تنیده می‌شد. محلات برحسب قوم و قبیله، نژاد، مذهب، زبان و فرقه مشخص می‌شدند. (همان، صص ۴۸ - ۴۷) جهت دستیابی به قشر بندی اجتماعی در شهرها بهتر است عناصر تشکیل دهنده‌ی شهر مورد بررسی قرار گیرد. شهرها شامل کهن دژ یعنی جایگاه و سکونت گاه سلاطین، حکام و درباریان، شارستان: سکونت‌گاه اشراف دیوانی، سیاسی و نظامی و مذهبی، بازار یعنی سکونت‌گاه تجار، سواد و حومه: سکونت‌گاه پیشه‌وران و کشاورزان، بوده‌اند. (حسین سلطان زاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، صص ۶۷-۷۲) بازارها ستون فقرات نظام اجتماعی شهرها بودند و شالوده‌ی زندگی اقتصادی و اجتماعی در شهرها را تشکیل می‌دادند، در بازارها تجار بزرگ و متوسط در رأس سلسله مراتب اجتماعی جای داشتند؛ پس از آنان کدخدایان و ریش سفیدان جماعت‌های اصناف قرار داشتند. هر حرفه و کسب و کاری در بازار از سه رده‌ی استادان، صاحبان دکان و کارگران و شاگردان تشکیل می‌شد. (احمدشرف، همان، ص ۱۱) از آن جایی که تجار در رأس سلسله مراتب اجتماعی بازار جای داشتند، در رده‌بندی قدرت و منزلت اجتماعی، بعد از اشرافیت سیاسی، نظامی، مذهبی و دیوانی قرار داشتند. در رأس تجار کشور ملک‌التجار قرار داشت که از سوی شاه بدین مقام منصوب می‌شد. لقب و منصب وی معمولاً موروثی بود. جایگاه ملک‌التجار در پایتخت بود. از سویی در هر یک از شهرهای بزرگ نیز یکی از تجار معتبر به عنوان رئیس‌التجار از سوی شاه یا حکام منصوب می‌گردید. در سلسله مراتب بعدی تجار، القاب دیگری نیز مانند امین‌التجار، معتمدالتجار، معین‌التجار و ناظم‌التجار از سوی حکومت به آنان اعطاء می‌گردید. (ر.ک. اعتمادالسلطنه، مائر و آلاثار، صص ۲۴۲-۲۴۷) در مناطق کردنشین نیز تقریباً چنین شرایطی حاکم بود، با این تفاوت که ثروت و نفوذ تجار در مناطق کردنشین به واسطه‌ی عدم توسعه‌ی شهرنشینی و استیلای تفکر ایلی به مراتب کمتر بوده است. البته موانع رشد سرمایه‌داری و شهرنشینی نه تنها در مناطق کردنشین، بلکه در سراسر ایران یکی از معضلات بزرگ جامعه‌ی شهری ایران در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی بوده است. معضلی که به همراه عواملی همچون فقدان امنیت، افزایش عوارض، موانع گمرکی، وجود بانک‌های خارجی، هرج و مرج مسکوکات و کمبود راه‌های تجاری موجبات عدم رشد سرمایه‌داری و توسعه‌ی شهرنشینی در ایران را فراهم نموده بود. (ر.ک. محمدرضا فشاهی، تکوین سرمایه‌داری در ایران، صص ۲۵۱ - ۲۳۵) کما این که تجار ایرانی علیرغم قدرت اقتصادی خود، حق مشارکت در امور سیاسی را به دست نیاوردند. بی‌شک این وضعیت در جامعه‌ی توسعه‌نیافته‌ی کرد با شدت بیشتری تداوم یافت، زیرا اگرچه با انقلاب مشروطیت تجار شهرهای بزرگ توانستند تا حدودی در امور سیاسی مشارکت نمایند، اما در شهرهای کردنشین فشار اشرافیت سیاسی، نظامی ایلات و عشایر مانع از این تحولات تاریخی شد. به نظر می‌رسد جهت تبیین چالش مطروحه ابتدا باید موانع رشد سرمایه‌داری در سراسر مناطق کردنشین مورد بررسی قرار گیرد، سپس مناطق شمالی به مرکزیت ساوجبلاغ مکری و

مرکزی به مرکزیت سنندج به صورت جداگانه مطالعه شود.

### موانع رشد سرمایه‌داری و شهرنشینی در مناطق کردنشین

برخی محققین اروپایی معتقدند که اصولاً کردها مردمانی غیرمتمدن و مخالف شیوه‌ی زیست شهری بوده‌اند. (ناصر محسنی، جغرافیای طبیعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی کردستان، ص ۷۹) جامعه کرد جامعه‌ای ایلی و روستایی محسوب می‌شده است و بی‌شک تضاد میان تفکر ایلی با شهرنشینی مانع عمده‌ای جهت تحقق توسعه‌ی سیاسی - اقتصادی در جامعه‌ی کرد بوده، اما به نظر می‌رسد عوامل دیگری نیز در این توسعه نیافتگی سهیم بوده‌اند. از این رو باید ریشه‌های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی موانع رشد بررسی گردد. از جمله‌ی این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- **کمبود راه‌های تجاری:** یک منطقه در حکم ارگانی زنده برای ادامه‌ی حیات و توسعه‌ی روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود است، از این رو باید دارای شبکه‌ی گسترده‌ای از راه‌های فرعی، اصلی و شاهراه‌هایی باشد که بتواند منطقه را به تمام نقاط کشور وصل نماید. با توجه به این که راه یکی از عوامل مهم توسعه‌ی اقتصادی است و وجود آن سبب وصول به موقع کالای تولیدی به بازار می‌شود، در مناطق کردنشین به واسطه‌ی کوهستانی و صعب‌العبور بودن هزینه‌ی احداث راه سنگین‌تر از سایر نقاط ایران می‌شد. از سویی دیگر وجود زمستان‌های سخت و سیلاب‌های بهاری سبب نابودی اغلب راه‌های موجود می‌گردید؛ لذا مرمت و نگهداری جاده‌ها در مناطق کردنشین هزینه‌ای دوچندان طلب می‌کرد. (یدالله نجفی، جغرافیای عمومی کردستان، صص ۳۵۲-۳۵۱) بدین ترتیب عدم وجود راه‌های تجاری مانع اتصال مناطق کردنشین به مراکز بزرگ تجاری می‌گردید. (علی اصغر شمیم، کردستان، ص ۷۸) پولاک که بین سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۵۱ م / ۱۲۷۶-۱۲۶۷ ق، در ایران بوده ضمن بررسی مهم‌ترین راه‌های تجاری ایران، سهم مناطق کردنشین را بسیار کم‌رنگ قلمداد نموده است، (پولاک، سفرنامه پولاک، ص ۳۰۹) در واقع از ۵ راه بزرگ تجاری شامل:

۱- راه تبریز، رشت به طرف شرق و جنوب شرقی.

۲- راه دریای خزر، شاهرود تا خراسان.

۳- راه بوشهر تا اصفهان.

۴- راه بندرعباس به طرف خراسان.

۵- راه تهران، همدان، کرمانشاه، بغداد. (چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، صص ۲۳۷ - ۲۳۶) تنها یک راه از مناطق جنوبی کردنشین عبور می‌کرد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سایر شهرهای مناطق کردنشین به ویژه سنندج و ساوجبلاغ مکرری بر سر راه‌های تجاری ایران نبوده‌اند. مهم‌ترین راه‌های مناطق کردنشین شمالی راه تبریز ساوجبلاغ مکرری و مهم‌ترین

مناطق مرکزی کردنشین راه همدان - سنندج بود. (همان، ص ۲۳۵) البته یک راه قدیمی کاروان رو، سنندج را از جنوب به همدان و کرمانشاه و از شمال به سقز و ساوجبلاغ مکری متصل می کرد، (علی اصغر شمیم، همان، ص ۸۲) در واقع این یگانه راهی بود که مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی را با یکدیگر مرتبط می ساخت. اما به واسطه ی حضور ایلات و عشایر، شدت سرما و برف و کوهستانی بودن منطقه، مبادلات تجاری از این طریق غیرممکن بود. کمبود راه های تجاری در مناطق کردنشین نظر برخی از سیاحان غربی را به نیز به خود معطوف داشت. کمالینکه کلنل چریکف نیز بعد از مقایسه ی راه های تجاری موجود در مناطق کردنشین راه بغداد، کرمانشاه، همدان را بسیار خوب و راه های مناطق مرکزی و شمالی را نامناسب و مهجور ارزیابی نموده است. (چریکف، سیاحتنامه چریکف، ص ۱۸۷) کوتاه سخن آن که «بن بست بودن کردستان» (ناصر محسنی، همان، ص ۸۰) نه تنها موجب عدم توسعه ی شهرنشینی و سرمایه داری در جامعه ی کرد گردید، بلکه باعث فقر عمومی، اختلاف شدید اقشار فرادست و فرودست و سرانجام مانع گسترش اقشار متوسط شهرنشین در مناطق کردنشین گردید.

**۲- استیلائی تفکر ایلی بر جامعه ی کرد:** به طور کلی شیوه ی زیست ایلی نه تنها زمینه ساز نوعی ناامنی، راهزنی و غارتگری در جامعه ی کرد گردید، بلکه موجبات بی تفاوتی کردها به امور اقتصادی، آبادانی و شهرنشینی را نیز فراهم آورد.

**۳- فقر فاحش در مناطق کردنشین:** فقدان سرمایه ی هنگفت در کردستان و فقر عمومی سکنه کردها را همیشه محتاج به تجار ولایات مجاور نمود و مانع ظهور تجار بزرگ و متنفذ کرد گردیده است. علی اصغر شمیم وجود تجار یهودی را از عوامل انحطاط تجارت در مناطق کردنشین می داند. (علی اصغر شمیم، همان، ص ۷۹) حمید مؤمنی وجود فقر در منطقه را باعث عدم گسترش صنایع دانسته و نتیجه می گیرد که منطقه دارای کالاهای صادراتی نبود و از نظر کالاهای وارداتی نیز به علت خود تأمین، کمتر به خارج متکی بود از سویی به علت فقر نیز احتیاج چندانی به محصولات مصرفی نداشتند. (حمید مومنی، درباره ی مبارزات کردستان، صص ۲۶-۲۵) ایزابلا بیشوب وجود فقر و فاقه ی شدید در حومه ی شهر کرمانشاه را عامل مهاجرت  $\frac{3}{4}$  سکنه به کشور عثمانی و شهرهای آذربایجان می داند. (بیشوب، از بیستون تا زردکوه، ص ۲۰) به طور کلی ضعف تجار کرد، کمبود ابزار تولید و فقدان نیروهای تولیدی ماهر سبب فقر فاحش در مناطق شهری و متعاقب آن گرایش به زندگی ایلی و روستایی می گردید.

### بررسی شهرهای مناطق شمالی کردنشین

مهم ترین شهر مناطق شمالی کردنشین، ساوجبلاغ مکری بوده است. راجع به سابقه ی تاریخی و تاریخ احداث ساوجبلاغ مکری اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آن چه مسلم است

این است که شهر ساوجبلاغ مکرری بیش از ۳۰۰ سال عمر ندارد و اگر هم پیش از آن وجود داشته آبادی کوچک و بی اهمیتی بود، زیرا در هیچ یک از کتب معتبر از جمله شرفنامه که در سال ۱۰۰۵ ق، نگاشته شده، اشاره ای به ساوجبلاغ مکرری نشده است. (حبیب الله تابانی، بررسی اوضاع طبیعی، اقتصادی کردستان، صص ۵۱ - ۵۰) به طور کلی می توان کارکرد اصلی و توسعه ی این شهر را در ۳۰۰ سال گذشته تا جنگ جهانی اول در سه مورد ذیل خلاصه نمود:

#### ۱- محل دایمی استقرار سران عشایر

۲- محل استقرار تجار و کسبه که نیازمندی روستاییان و عشایر منطقه را برطرف می کردند.

۳- نقش بازرگانی و تجاری این شهر که بین شهرهای تبریز و سلیمانیه و عثمانی قرار داشت.

در واقع بافت اصلی شهر را رؤسای ایلات و عشایر، ملاکین و تجار تشکیل می دادند. (حمیدرضا جلایی پور، قاضی محمد، ص ۲۱) ویلیام ایگلتون تصویر جالبی از قشر بندی اجتماعی در ساوجبلاغ مکرری ارائه می دهد و می نویسد:

«شاید در میان مردم ساوجبلاغ مکرری (مهاباد)، ۲۰ خانواده وجود داشته باشد که وضع شان از هر نظر خوب و رضایت بخش بوده است. اینان خانواده های رده ی نخست هستند، ارتقاء از یک رده به رده ی بالاتر غیرممکن است. خانواده های رده ی دوم عبارتند از تجار و بازاریان و کارمندان دولتی و رده ی سوم نیز عبارتند از کارگران، خدمتگزاران و دستفروشان.» (ویلیام ایگلتون، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ص ۶۰)

سید محمد صمدی معتقد است که بر اثر عدالت خواهی و مساعی امرای مکرری، تجار کرد در ساوجبلاغ از موقعیت برجسته ای برخوردار بودند. از این رو، وی از وسعت و رونق تجارت در ساوجبلاغ مکرری اطلاعاتی به دست می دهد و می نویسد:

«تجار عمده ی ساوجبلاغ با تجار روسیه و عراق و به ویژه موصل طرف معامله بودند؛ کما این که خانواده ی حاجی غفور قادری و خانواده ی کریمی در مسکو تجارت خانه داشتند. آنان از ساوجبلاغ کتیرا، مازوج، توتون، فرش، پشم به روسیه صادر و در مقابل قند و چای و پارچه و سماور و نفت را از راه جلفا به ساوجبلاغ وارد می کردند.» (محمدصمدی، نگاهی به تاریخ مهاباد، ص ۱۱۳)

مینورسکی نیز در ساوجبلاغ از تاجر کردی یاد می کند که در شهر نیژنی (گورکی حالیه) تجارت خانه داشته و حتی زبان روسی را به خوبی می دانسته است. البته به نظر می رسد که تجار کرد در منطقه از موقعیت اقتصادی ویژه ای برخوردار نبوده اند، به طوری که ویلهلم لیتن که در جنگ جهانی اول از مناطق شمالی کردنشین عبور کرده، از قدرت و نفوذ تاجری ایرانی به نام حاج احمد نوری در "رواندوز" یاد می کند که نه تنها تجارت سراسر منطقه را در دست داشته بلکه املاک اغلب آقایان کرد در دو سوی مرز را اجاره کرده، با شم اقتصادی خود، از آن املاک

سود فراوانی می‌برده است. (ویلهم لیتن، خاطرات لیتن، ص ۱۵۶)

حضور تجار یهودی و مسیحی در تضعیف تجار کرد در ساوجبلاغ مکرری بسیار مؤثر بود. اوژن اوین در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ق، از قدرت اقتصادی یهودیان در ساوجبلاغ سخن می‌گوید. (اوژن اوین، ایران امروز، ص ۱۱۴) البته در کنار تجار یهودی و مسیحی تعدادی تاجر تبریزی، (حاج سیاح، خاطرات، ص ۲۵۵) نراقی، همدانی (اوژن اوین، همان، ص ۱۱۴) و کاشانی نیز در عرصه‌ی تجارت ساوجبلاغ حضور فعال داشته‌اند. کما این که کاروانسرای کریم خان به کاروانسرای همدانی‌ها و کاشانی‌ها مشهور شده بود. (محمدصمدی، همان، ص ۱۱۳) ژرار شالیان علت اصلی ضعف تجار کرد در ساوجبلاغ را موقعیت نامناسب تجاری ساوجبلاغ می‌داند و می‌نویسد:

«ساوجبلاغ شهری است که مدت‌های مدیدی منزوی بود و صرف‌نظر از پیوندهایی که با آذربایجان و موصل داشت دارای ارتباطات اقتصادی کمی بوده است.»  
(GERARD CHALIAND, the tragedy kurdis, p 172)

البته یکی دیگر از علل ناکامی تجار کرد در ساوجبلاغ حضور گسترده و پرنفوذ تجار روس بوده است به طوری که علیرغم تمام مساعی تجار کرد که در سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۷ ق، منجر به تأسیس «شرکت تجاری - بانکی ساوجبلاغ» گردید (چارلز عیسوی، همان، ص ۶۶) ایشان قادر به رقابت با تجار روس نشدند. لازاریف گزارش جالبی از نفوذ تجار روس در ساوجبلاغ به دست می‌دهد. وی می‌نویسد:

«در واقع تجار روس به این دید که کردستان محل خرید و فروش کالاهای آن‌ها باشد نمی‌نگریستند بلکه ایشان کردستان را مرکز ارتباط اقتصادی قفقاز با ایران می‌دانستند، از این رو در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ م، ساوجبلاغ مکرری به عنوان بزرگ‌ترین مرکز تجاری روسیه در مناطق کردنشین به حساب می‌آمد.» (لازاریف، کیشه کورد، ص ۷۰)

نفوذ تجار روسی فقط به عرصه‌ی تجارت محدود نشد چنان که استیلای آنان بر اراضی مناطق کردنشین نیز بارز گردید. (همان، ص ۷۱) استیلای تجار روسی بر اراضی کردها، نه تنها موجب افزایش فشار اقتصادی بر کردها گردید، بلکه تجار روسی را در بسط نفوذشان تحریک نمود. کما این که در اوایل قرن بیستم، یکی از شرکت‌های بازرگانی که سرپرستی آن با ارامنه‌ی تبعه‌ی روسیه بود در ساوجبلاغ، اراضی چندخان ورشکسته‌ی کرد را خریداری کرد. مالکان جدید که هیچ وابستگی به سنت‌های قبیله‌ای نداشتند، خودسرانه بهای بهره‌گیری از چراگاه‌ها و آبشخورها و اجاره زمین‌های زیرکشت را بالا می‌بردند. (تروبتسکوی، نقش قبیله‌های اسکان یافته کوچ‌نشین ایران، ص ۴۳) حمایت کنسول‌های روسیه در منطقه نیز یکی از عوامل نفوذ قدرت تجار روسی بود. از سوی کنسول روسیه یک تاجر، به عنوان تاجر باشی که روس‌ها به او آگنت



می گفتند در رأس تشکیلات تجار تبعه ی روسیه قرار گرفت که در واقع مستخدم کنسول گری روسیه در منطقه محسوب می شد. (ادوارد براون، نامه هایی از تبریز، ص ۱۸۷)  
 عبدالله ناهید از دو تاجر باشی غیربومی مورد حمایت روس ها در ساوجبلاغ یاد می کند و می نویسد:

«در زمان کنسولی الکساندر روسی در ساوجبلاغ، آساطور ارمنی با ارباب و تهدید و تطمیع در کوتاه مدت مالک ۶۰ تا ۷۰ پارچه آبادی گردید، حاج تقی تاجر تبریزی ملقب به تاجر باشی و معروف به آگنت از ابتدا تا پایان جنگ اول، کل تجارت منطقه را در دست گرفت و تقریباً انحصار تجارت توتون که یکی از اقلام بسیار مهم تجاری منطقه بود از آن خود نمود.» (عبدالله ناهید، خاطرات من، صص ۴۷ - ۴۶)

در مجموع می توان چنین استنباط نمود که تجار کرد در ساوجبلاغ از قدرت چندان بر خوردار نبودند و فقط در صورت حمایت کنسول های روسیه در ساوجبلاغ بوده که می توانستند به عنوان یکی از عوامل متنفذ محلی، هم ردیف رؤسای ایلات و عشایر در عرصه ی سیاسی نقش خود را ایفاء نمایند. اما استبداد تزاری مانع از نشر افکار آزادی خواهانه در میان تجار کرد ساوجبلاغ می گردید. به عبارتی با ظهور تجار وابسته به روسیه در ساوجبلاغ نه تنها این قشر نتوانست رسالت تاریخی خود را که همانا ترویج و گسترش افکار آزادی خواهانه و دموکراتیک بود ایفاء نماید بلکه در دوران مشروطیت نیز به واسطه ی وابستگی به روسیه ی تزاری و همچنین مالکیت بر اراضی وسیع که نوعی خصلت ارتجاعی با خود به همراه می آورد، به مخالفت با مشروطیت برخاست. بدین سان آخرین شانس تاریخی کردهای شمالی جهت نیل به توسعه ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی از دست رفت.

### بررسی شهرهای مناطق مرکزی کردنشین

مهم ترین شهر مناطق مرکزی کردنشین سنندج است، البته سقز و بانه نیز از شهرهای مطرح مناطق مرکزی محسوب می شوند. قریه ی سنندج در سال ۱۰۴۶ ق، مورد توجه سلیمان خان اردلان (۱۰۶۶-۱۰۴۶ق) قرار گرفت، وی با احداث قلعه ای مستحکم، عمارات، مساجد و بازار، قریه ی مزبور را به شهری حاکم نشین تبدیل نمود. (مستوره اردلان، تاریخ اردلان، صص ۵۱-۵۰) کما این که با گذشت زمان شهر سنندج به عنوان یکی از مهم ترین شهرهای مناطق کردنشین و مقر دایمی والیان اردلان شناخته شد و در پیرامون آنان اشرافیت شهرنشین سنندج که اغلب غیر کرد بودند، شکل گرفت. مهم ترین این خاندان ها، خاندان وکیلی بودند که غالباً شغل قضاوت داشتند. (محمد مردوخ، تاریخ مردوخ، ص ۳۸) خاندان وزیر ی نیز از دیگر خاندان های غیر کرد متنفذ سنندج بودند، جد ایشان خواجه ابراهیم اصفهانی بود که هلوخان اردلان در سال ۱۰۲۲ ق، وی را از

اصفهان با خود به کردستان آورده بود. (همان، ص ۳۶) خاندان وزیری در حدود ۲۰۰ سال وزارت والیان اردلان را بر عهده داشتند. (علی اکبر وقایع نگار، حدیقه ناصریه، ص ۲۹۹) به نظر می‌رسد با توجه به گرویدن والیان اردلان به آیین تشیع در دوران صفوی (صدیق صفی زاده، تاریخ کرد و کردستان، ص ۱۶۳) اردلان‌ها با انتخاب وزرای خود از میان خاندان شیعی مذهب وزیری، نه تنها در شهر سنی‌نشین سنندج از حمایت این خاندان اشرافی دیوانی برخوردار می‌گردیدند بلکه به نوعی حکومت مرکزی شیعی صفوی را از این اقدام خود خشنود می‌ساختند. میرزا عبدالله سنندجی متخلص به رونق، منشی امان‌الله خان دوم (۱۲۷۶-۱۲۶۵ ق) و (۱۲۸۴-۱۲۷۷)، که اجدادش در سال ۱۱۲۰ق، از همدان به سنندج مهاجرت کرده بودند و مورد حمایت و عنایت والیان اردلان قرار گرفته بودند. (میرزا عبدالله مستوفی، حدیته امان‌اللهی، صص ۴۶۹ - ۴۶۷) مطالب جالبی در خصوص اشراف مقیم سنندج ارایه می‌دهد. میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه که بین سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ ق، حاکم سنندج بود، تصویر جالبی از اشراف سنندج ارایه می‌دهد و می‌نویسد:

«طبقه‌ی اعیان و اشراف و مردم صاحب عنوان، خوانین و رؤسای ایلات در کردستان بالنسبه به وسعت خاک بیشتر از سایر ایالات ایران وجود دارند. علما و اعیان در کردستان تجملات مخصوص و تشریفات زیاده از حد برای خود قایل هستند به طوری که فی‌المثل میرزا یوسف خان مشیر دیوان [از خاندان وزیری]، اقلأ هزار نوکر داشت. همین‌طور برادرش میرزا علی نقی آصف دیوان یا قدری کمتر، برادر دیگرش اعزازالملک و همچنین سایر اعیان از قبیل علی اکبر خان شرف‌الملک، امان‌الله خان وکیل‌الملک و غیره و غیره و غیره اعیان کردستان عموماً با یکدیگر قرابت دارند اما چون ادارات دولتی و تعداد مشاغل اعضاء حکومت به اندازه‌ی تمام آن‌ها نیست به این جهت هر یک یا چند نفر را سر کار بیاورند، بقیه شاکمی و ناراضی شده، دست به انتریک و اسباب چینی می‌زنند». (محمودخان احتشام‌السلطنه، خاطرات احتشام‌السلطنه، ص ۴۴۸)

پدیده‌ی مشروطه دستاویز مناسبی جهت تعمیق و تداوم اختلافات میان اشراف سنندج بود، در این دوران مشیر دیوان و آصف دیوان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. مشیر دیوان به حمایت از مستبدین و سالارالدوله و برادرش آصف دیوان به حمایت از مشروطه‌خواهان پرداختند (نورالله دانشور علوی، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، ص ۱۲۳) و سنندج را دچار بحران عمیقی نمودند. بحث پیرامون تکبر و نخوت اعیان و اشراف سنندج در نوشته‌های کردهایی از جمله عبدالله ناهید و برهان ایازی به خوبی مشهود است. برهان ایازی از نحوه‌ی رفتار و کردار اشراف سنندج با تلخی یاد می‌کند و می‌نویسد:

«در آن زمان بر دروازه‌ی منزل هر یک از اعیان حدود پانزده مباشر و نوکر و ده پانزده خدمه

و خدمتگزار صف می‌کشیدند و کسی جرأت ورود نداشت مگر این که ارباب به وسیله‌ی قاپوچی یا خدمتگزار خود اجازه‌ی ورود می‌داد.» (برهان ایازی، آینه‌ی سنندج، ص ۶۱)

عبدالله ناهید که خود از اشراف کردستان مکری و از خاندان متنفذ فیض‌الله بیگی بود از برخورد متکبران‌های سردار معظم پسر مشیر دیوان که در اواخر جنگ جهانی اول به حکومت سقز منصوب شده بود به شدت انتقاد نموده است. (عبدالله ناهید، همان، ص ۹۱) رضاعلی دیوان بیگی که در اوایل جنگ جهانی اول از سوی دولت موقت ملی به سنندج اعزام شده بود در ضمن توصیف اوضاع اجتماعی سنندج شرح مبسوطی در خصوص قشریندی اجتماعی در سنندج ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

«سکنه‌ی سنندج از سه طبقه‌ی متمایز تشکیل می‌شوند یکی خوانین که ارباب ملک بودند و اشراف منش. دیگر طبقه‌ی نوکر که از قبیل طبقه‌ی اول طبقه‌ی اول زندگی می‌کردند، طبقه‌ی سوم یعنی پیشه‌ور و کاسب اصلاً به حساب نمی‌آمدند. روشنفکری هم وجود نداشت. خوانین و اعیان ندرتاً از منزل خارج می‌شدند زیرا عار داشتند از کوچه و بازار بگذرند مبادا کسبه و اصناف پیش پای آن‌ها برنخیزند. آنان پسرهای خود را به مدرسه نمی‌فرستادند مبادا سر کلاس هم‌ردیف با اطفال کارکنان ادارات بنشینند.» (رضا علی دیوان بیگی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، ص ۲۵)

برهان ایازی بعد از توضیح و تشریح جایگاه اشراف سنندج در خصوص کسب و کار مردم سنندج که عموماً پیشه‌ور بودند از ۵۰ نوع شغل از تجارت، مباحثی و ضابطی اعیان تا لوطی‌گری و نوکری نام می‌برد. (برهان ایازی، همان، ص ۳۲۴) به طور کلی در سنندج بعد از اشرافیت سیاسی، نظامی، دیوانی و مذهبی، تجار و بازرگانان قرار داشتند، البته با توجه به تمامیت‌خواهی و استیلا‌ی محض اشراف سنندج که حامل تفکر ایلی یا اندیشه‌ی ملاکین بودند، تجار و بازرگانان کرد در سنندج از موقعیت بسیار ضعیفی برخوردار بودند. رضاعلی دیوان بیگی در این خصوص می‌نویسد:

«مسئله‌ی شأن‌فروشی خوانین و اعیان چنان اهمیت داشت که تجار معتبر سنندج وقتی برای وصول مطالبات خود نزد اعیان ورشکسته می‌رفتند حق جلوس پیش آنان نداشتند و پس از کسب اجازه می‌بایستی در میان رعایا بنشینند.» (رضا علی دیوان بیگی، همان، ص ۳۵)

علی اصغر شمیم ضعف تجار کرد در سنندج را یکی از علل مهاجرت اهالی سنندج و تقلیل جمعیت این شهر می‌داند و می‌نویسد:

«یکی از علل تقلیل جمعیت مهاجرت‌های متوالی سکنه‌ی این شهر به بلاد دیگر ایران و یا به ممالک خارجه مخصوصاً قفقاز و روسیه بوده است. این مهاجرت‌ها بیشتر بر اثر عسرت و قلت داد و ستد و نبود تجارت کافی در سنندج به عمل می‌آمد.» (علی اصغر شمیم، همان، ص ۵۹)

ترک تابعیت ایران و پذیرش تابعیت عثمانی از جمله پیامدهای ضعف تجار و فشار اعیان و اشراف بر ایشان بود. اگرچه احتشام السلطنه مدعی شده که در طول مدت حکومت خود (۱۳۱۸-۱۳۱۶ ق) این معضل را حل نموده (احتشام السلطنه، همان، صص ۴۵۹ - ۴۵۵) و میرزا شکرالله سنندجی نیز بر این مسئله صحنه گذاشته، (میرزا شکرالله سنندجی، همان، ص ۴۲۰) اما به نظر می‌رسد که استعفای احتشام السلطنه از حکومت کردستان (همان، ص ۴۲۲) و تداوم مسئله تابعیت عثمانی توسط تجار کرد در دوران حکومت ابوالقاسم خان ناصرالملک ناشی از ناکامی وی در این خصوص بوده است. (ر.ک. رامین یلفانی، زندگانی سیاسی ناصرالملک، صص ۷۰ - ۵۹) در کنار مهاجرت به قفقاز و پذیرش تابعیت عثمانی، در برخی مواقع تجار کرد به اروپا نیز مهاجرت کرده‌اند. زیرا حاجی پیرزاده در سال ۱۳۰۵ هـ. ق، از حضور تجار کرد سنندجی در شهرهای بلغارستان خبر می‌دهد. (محمدعلی پیرزاده، سفرنامه حاجی پیرزاده، صص ۷۰، ۷۴) علی اصغر شمیم علت اصلی ضعف تجار کرد را حضور تجار فرصت طلب و طماع یهودی در سنندج می‌داند که قسمت اعظم تجارت منطقه را در انحصار خود داشته‌اند. (علی اصغر شمیم، همان، ص ۵۹) اهمیت این موضوع زمانی بارزتر می‌گردد که متوجه می‌شویم از حدود ۱۰/۰۰ خانوادگی مقیم سنندج، فقط حدود ۱۰۰ خانوار یهودی در این شهر سکنی داشتند. (چریکف، همان، ص ۱۸۳) بی‌شک تمرکز ثروت در دست این عده‌ی محدود موجب ناخرسندی تجار کرد و کلدانی مقیم سنندج را فراهم می‌نمود. (همان جا) حاج سیاح محلاتی که در سال ۱۲۹۹ ق، از سنندج عبور کرده از حضور فعال تجار کاشانی و شیرازی در این شهر خبر می‌دهد. (حاج سیاح، همان، ص ۲۵۱) هوگوگروته نیز از ۱۵۰۰ کلدانی تجارت پیشه سخن می‌گوید (هوگوگروته، سفرنامه گروته، ص ۱۵۲) برهان ایازی نیز از تجار و ملاکین مسیحی مقیم سنندج گزارش می‌دهد. (برهان ایازی، همان، ص ۴۷۶) علاوه بر موارد یاد شده بخش وسیعی از تجارت سنندج در دست اتباع روسیه بود. لازاریف در این خصوص می‌نویسد:

«نفوذ تجار روسی بدان حد بود که بیش از ۳۰ درصد تجار سنندج پیوند مستحکمی با تجار روسی داشتند.» (لازاریف، همان، ص ۷۱) بدین ترتیب مشاهده می‌شود که تجار کرد مقیم سنندج به سان تجار کرد مقیم ساوجبلاغ از موقعیت به شدت متزلزل و شکننده‌ای برخوردار بوده‌اند. نتیجه‌ی وابستگی تجار کرد سنندجی به بورژوازی روس همانا تداوم سیاست ارتجاعی تجار وابسته روس در منطقه بود. زیرا تجار مقیم سنندج هیچ‌گاه در جهت رفاه اقتصادی اهالی و گسترش و صادرات محصولات بومی کردستان از جمله صنعت قالی گام مثبتی برنداشتند. صنعتی که از دیدگاه ساموئل بنجامین - اولین سفیر آمریکا در ایران (۱۸۸۳ م / ۱۳۰۰ ق) در کردستان بسیار با اهمیت بوده است. (بنجامین، ایران و ایرانیان صص ۱۰۴-۱۰۳) همچنین تجار مقیم سنندج در قبال پدیده‌ی مشروطیت به شدت ارتجاعی رفتار نموده، دوشادوش اعیان و اشراف به

مخالفت با آن پرداختند در حالی که ایشان می‌توانستند با سرمایه‌گذاری در صنعت قالی‌بافی پایگاه اجتماعی وسیعی در سنندج کسب نمایند. در خصوص اهمیت صنعت قالی‌بافی در سنندج همین بس که در سال ۱۲۹۴ ق، در ناحیه‌ی سنندج حدود ۵۰۰۰ کارگاه قالی‌بافی وجود داشته و این در حالی بود که در همان زمان در کرمان حدود ۱۰۰۰ کارگاه وجود داشت. (چارلز عیسوی، همان، ص ۴۶۹) در واقع می‌توان گفت تجار سنندج می‌توانستند با حمایت و توسعه‌ی صنعت قالی‌بافی در کردستان در تحکیم پایه‌های اقتصادی و همچنین سیاسی خود بکوشند تا در برابر اشرافیت سیاسی - نظامی سنندج به عنوان یک نیروی مستقل و مترقی وارد عمل گردند و رسالت تاریخی خود یعنی رهبری جامعه‌ی کرد در گذار از مرحله‌ی ایلی - روستایی به مرحله‌ی شهرنشینی را بر عهده بگیرند. نکته‌ی قابل توجه در این است که در کنار عدم خودباوری تجار کرد مقیم سنندج، اشرافیت سیاسی - نظامی سنندج نیز در برابر حکومت مرکزی دارای عدم خودباوری بودند. زیرا بعد از سقوط خاندان اردلان در سال ۱۲۸۴ هـ. ق، نه تنها از سوی اشرافیت سیاسی - نظامی کرد مقیم سنندج حرکتی در جهت اعاده‌ی قدرت به وقوع نپیوست، بلکه سقوط خاندان اردلان سبب رقابت شدید میان ایشان در جهت خوش خدمتی به حکومت مرکزی گردید. دکتر عبدالله ابریشمی معتقد است کردها در طول تاریخ خود در بیشتر موارد با حکومت‌های محلی همسایه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای همکاری نموده‌اند، ولی هیچ‌گاه برای تشکیل قدرتی واحد اقدام نکرده‌اند از این رو وی جامعه‌ی کرد را جزء جوامع قطاعی (ر.ک ژرژ بالاندیه، انسان شناسی سیاسی، ص ۱۲ Societes Segmantaires) قلمداد نموده است. که از یک قدرت سیاسی مرکزی بی‌بهره بوده‌اند. (عبدالله ابریشمی هویت تاریخی و مشکلات تاریخی مردم کرد، ص ۹۸)

خود کوچک‌انگاری، عدم خودباوری و عدم انسجام نیروهای اجتماعی مؤثر در مناطق مرکزی کردنشین اعم از اشرافیت شهرنشین سنندج و همچنین تجار سنندج موجبات بی‌تفاوتی ناشی از یأس در میان کردهای مرکزی را فراهم نمود. در واقع بی‌تفاوتی و عدم شفافیت اشراف و تجار کرد مقیم سنندج در قبال پدیده‌ی مشروطه در مقایسه با اشراف شهرنشین مناطق شمالی که اغلب علیه مشروطیت موضع‌گیری نمودند و اشراف مناطق جنوبی که به حمایت از مشروطه برخاستند، ریشه در عوامل و چالش‌های مزبور داشته است.

## نتیجه

استیلائی تفکر ایلی برجامه‌ی کرد و حضور ایلات و عشایر پیرامون شهرهای ساوجبلاغ مکرری و سنندج، مانع گسترش راههای تجاری بین شهرهای مناطق شمالی و مرکزی مناطق کردنشین گردید. به طوری که می‌توان شهرهای مناطق مزبور را به سان جزایری کوچک و فاقد امکانات در دریای موج و طوفانی ایلات و عشایر تلقی نمود. ضعف تجار کرد در شهرهای

ساوجبلاغ مکرری و سندج ابتدا سبب توجه و ورود تجار غیر کرد به این مناطق گردید و سپس موجبات تفوق تجار غیر کرد بر تجار کرد را فراهم آورد. در ساوجبلاغ مکرری تجار کرد در صورت حمایت کنسولهای روسیه تزاری از ایشان، به عنوان یکی از عوامل متنفذ محلی، هم‌ردیف رؤسای ایلات و عشایر در عرصه سیاسی مطرح می‌گردیدند. بنابراین حضور تجار وابسته به روسیه تزاری نه تنها سبب ضعف تجار کرد ساوجبلاغ مکرری در ایفای رسالت تاریخی ایشان که همانا ترویج افکار آزادیخواهانه و نیل جامعه به سوی قانونمندی بود، گردید بلکه مقارن انقلاب مشروطه با اتخاذ مواضع ارتجاعی، علیه مشروطیت وارد عمل شده، واپسین فرصت تاریخی جهت آشنایی با مفاهیم مترقیانه دنیای نوین را نیز از دست دادند. در سندج نیز اگر چه نفوذ تجار وابسته به روسیه تزاری به مراتب کمتر از ساوجبلاغ مکرری بود اما عدم انسجام نیروهای اجتماعی مترقی اعم از اشرافیت شهرنشین و تجار سندج در برابر نیروهای منسجم ارتجاعی، سبب بی‌توجهی و بی‌تفاوتی ایشان نسبت به آرمان‌های مترقیانه مشروطیت و بی‌شک مانع گسترش شهر و شهرنشینی گردید.

## منابع

- ۱- ابریشمی عبدالله، هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران، آنا، ۱۳۸۵.
- ۲- احتشام السلطنه میرزامحمودخان، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷.
- ۳- اردلان، مستوره، تاریخ اردلان، تصحیح ناصر آزادپور، سندج، ۱۹۴۶.
- ۴- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، مآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۵- اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۳.
- ۶- ایازی، برهان، آینه‌ی سندج، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۷۱.
- ۷- ایگلتن، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه‌ی سیدمحمد صمدی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۱.
- ۸- براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جواد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
- ۹- بنجامین، س. ج. و، ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردیچ، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۱۰- بیشوب، ایزبلا، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌هاب امیری، تهران، آزان، ۱۳۷۵.
- ۱۱- پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.
- ۱۲- پیرزاده، محمدعلی، سفرنامه حاجی پیرزاده، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ج ۳.
- ۱۳- تابانی، حبیب‌الله، بررسی اوضاع طبیعی، اقتصادی و انسانی کردستان (نمونه کردستان مکرری)، تهران، وثوق، ۱۳۴۵.
- ۱۴- تروبتسکوی، و. و، نقش قبیله‌های اسکان یافته‌ی کوچ‌نشین ایران در دوره‌ی نوین، ترجمه سیروس ایزدی،

- تهران، مؤسسه چاپ و نشر بیگوند، ۱۳۵۸.
- ۱۵- جلالی پور، حمیدرضا، قاضی محمد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۱۶- جوان، جعفر، جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۸.
- ۱۷- چریکف، کلنل، سیاحت نامه ی مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، کتاب های جیبی، ۱۳۵۸.
- ۱۸- حبیبی، محسن، از شار تا شهر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۹- دانشور علوی، نورالله، تاریخ انقلاب مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۳۵.
- ۲۰- دیوان بیگی، رضا علی، سفرمهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۱.
- ۲۱- سلطان زاده، حسین، مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۲۲- سنجی، میرزا شکرالله، تحفه ی ناصری، مقابله و تصحیح و حواشی دکتر حشمت الله طیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۲۳- سنجی، میرزا عبدالله، تذکره ی حدیقه ی امان اللهی، تصحیح و تحشیه دکتر خیام پور، تبریز، دانشکده ی ادبیات تبریز، ۱۳۴۴.
- ۳۴- شمیم، علی اصغر، کردستان، تهران، انتشارات مدبر، ۱۳۷۰.
- ۲۵- صفی زاده، صدیق، کرد و کردستان، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۸.
- ۲۶- صمدی، محمد، نگاهی به تاریخ مهاباد، بی جا، زیراکس، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۲۷- عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲.
- ۲۸- فرید، یدالله، جغرافیا و شهرشناسی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۸.
- ۲۹- فشاهی محمدرضا، تکوین سرمایه داری در ایران، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۶۰.
- ۳۰- گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه و منطقه ای، مفهوم شهر، نشر ایران، ۱۳۵۸.
- ۳۱- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
- ۳۲- لیتن، ویلهلم، خاطرات لیتن. ترجمه دکتر پروین صدری، بی جا، ایران شهر، ۱۳۶۸.
- ۳۳- محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، تهران، طهوری، ۱۳۷۴.
- ۳۴- محسنی، ناصر، جغرافیای طبیعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی کردستان، بروجرد، لاویان، ۱۳۲۷، ج ۱.
- ۳۵- مساوات آذر، مجید، مبانی جامعه شناسی، تهران، احرار، ۱۳۷۲.
- ۳۶- مستوفی الممالکی، رضا، شهر و شهرنشینی در بستر جغرافیای ایران، تهران، انتشارات علمی دانشگاه آزاد، ۱۳۸۰.
- ۳۷- مردوخ، محمد، تاریخ مردوخ، بی جا چاپخانه ارتش، بی تا، ج ۱ و ۲.
- ۳۸- مؤمنی، حمید، درباره ی مبارزات کردستان، تهران، شباهنگ، ۱۳۵۸.
- ۳۹- مینورسکی، ولادیمیر، کرد، تاریخ، زبان، فرهنگ، ترجمه محمد رئوف یوسفی نژاد، تهران، سهیل، ۱۳۷۸.
- ۴۰- ناهید، عبدالله، خاطرات من، به اهتمام احمد قاضی، بی جا، شبنم، ۱۳۶۲.
- ۴۱- وقایع نگار، علی اکبرخان، حدیقه ی ناصریه، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، ارژنگ، ۱۳۶۴.
- ۴۲- یلفانی، رامین، زندگانی سیاسی ناصرالملک، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶.